

روش‌شناسی تاریخ‌نگاری اسلامی در مواجهه با تاریخ‌نگاری زرتشتی درباره ایران باستان

علی مصلح^۱

چکیده

فراموشی تاریخ، بحران هویت می‌آفریند و آگاهی از خاطره تاریخی، صیانت جامعه از هجمه‌های ضد‌هویت را در پی دارد. ایران باستان از کهن‌ترین ادوار بشری، روایت‌های مکتوب زرتشتی و ایرانی دارد. گوناگونی مواجهه با تاریخ ایران باستان در جنگ روایت‌ها و اینکه تاریخ‌نگاری اسلامی در کنار کدام روایت می‌ایستد و از آن دفاع می‌کند، مسئله‌ای است که منجر به این پژوهش شده است. تاریخ‌نگاری اسلامی از میان روایت‌های کهن درباره ایران باستان با رویکردی تصحیحی-تنزیهی و ازسویی تکمیلی-تقویتی، روایت ایرانی-زرتشتی را ترجیح می‌دهد و مدافعه از آن دفاع می‌کند. در این مقاله که با رویکرد توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، نویسنده به این نتیجه رسیده است که انتخاب مورد نظر، دلایلی دارد که بخشی از یافته‌های پژوهش را

۱. دکتری ادیان ایرانی، مدیر گروه زرتشت و باستان‌گرایی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین علیه السلام.
ali.mosleh1362@gmail.com

تشکیل می‌دهد. نخستین دلیل، توافق عمومی ایرانیان درباره تاریخ باستانی کشور است؛ این هم‌سویی با وجود تفاوت‌های مذهبی و پراکندگی جمعیتی، قابل توجه است. دومین عامل، نظر مورخان اسلامی درباره استمرار و پایداری نظام شاهنشاهی در ایران است؛ موضوعی که برای دیگر اقوام و ملت‌ها کمتر صدق می‌کند. سومین دلیل، توجه ویژه زرتشتیان به شناخت نسب و تبار است؛ آنان برای حفظ شجره‌نامه‌های خود، روایت‌هایی از گذشتگان نقل می‌کردند. دلیل دیگر، وجود دفاتر بایگانی در اسناد رسمی شاهی ایران است و در نهایت، هماهنگی میان روایت‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی کشور نیز از عوامل مؤثر در این انتخاب به شمار می‌رود.

اما جانب‌داری تاریخ‌نگاری اسلامی از تاریخ‌نگاری زرتشتی-ایرانی دلیلی بر اعتماد تقلیدی و کورکورانه نیست، بلکه مورخان اسلامی با نگرشی انتقادی به سنوات تاریخی، جهل تاریخی، اخبار اساطیری و تفکیک بین سلسله‌های شاهانی و نقد تطبیق‌های ناروا و پر کردن خلأهای تاریخی، رویکردی عالمانه در مواجهه با تاریخ‌نگاری زرتشتی پیش گرفتند.

کلمات کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری زرتشتی، ایران باستان.

مقدمه

تاریخ، علم خودشناسی و هویت‌سازی است. تاریخ ملت‌ها، زره روانی جوامع در برابر حجمه‌های هویتی، و مانعی سدید از بحران هویت جوامع است. ملل عالم در برابر حجمه‌های هویت‌شناختی، تاریخ خویش را پاس داشته و از آن صیانت می‌کردند. ایرانیان باستان برای صیانت از تاریخ خود، تصویر شاهان را بر سنگ کوه‌ها و حتی در دفاتر شاهی نقش می‌بستند و مصور می‌کردند.^۱

آن زمان که تاریخ‌نگاری اسلامی با تواریخ جهان مواجه شد، از میان اسناد و اقوال تواریخ جهان، تاریخ زرتشتی ایران باستان را ارج نهاد و در صدر اسناد جای داد و در مقابل دیگر اقوال باستان، مدافعانه و منتقدانه آن را روایت کرد؛ اما در تاریخ‌نگاری مدرن، به اسناد ایرانی بی‌مهری شده است و روایات یونانی و یهودی، جای آن را گرفتند. این مقاله نه در

۱. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۹۹؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۴۹۹.

جایگاه بررسی کتیبه‌های باستانی و نه در این مجال درصدد بررسی روایات یونانی است، بلکه مواجهه تاریخ‌نگاری اسلامی با تاریخ‌نگاری زرتشتی را بررسی خواهد کرد. آنچه برخی پژوهشگران پیش‌تر بدان پرداخته‌اند،^۱ بیشتر انعکاس دیدگاه مستشرقان بوده و بدون لحاظ نگرش انتقادی و بررسی علل اعتماد و رکون مورخان اسلامی به تاریخ‌نگاری ایرانی - زرتشتی نگاشته شده است.

در این زمینه مقالاتی نوشته شده است و به‌خصوص درباره تاریخ‌نگاری اسلامی بحث کرده‌اند، ولی تعداد کمی درخصوص تاریخ‌نگاری اسلامی با زرتشتی کار کرده‌اند که از جمله می‌توان به مقاله «بررسی مؤلفه‌های فرهنگ تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۵-۴۲۱ه.ق)» نوشته عیسی عبدی فروزش و زرگری‌نژاد اشاره کرد که در سال ۱۳۹۵ در مجله مطالعات تاریخ فرهنگی به چاپ رسیده است. با توجه به اینکه مسکویه در تاریخ‌نگاری خود تاریخ ایرانی و اسلامی را با هم تلفیق کرده، و به مؤلفه‌های فرهنگی در این زمینه پرداخته است، ولی مقاله حاضر به دنبال مواجهه این دو تاریخ‌نگاری است و مؤلفه‌های فرهنگی را مد نظر نداشته است.

۱. تاریخ‌نگاری ایرانی - زرتشتی

تاریخ‌نگاری سنت دیرین ایرانیان است؛ چنان‌که هرودت تاریخ خود را با نقل قول از وقایع‌نگاران و مورخان ایرانی می‌آغازد^۲ و تورات از ثبت و ضبط وقایع در دربار شاهان پارس و ماد خبر می‌دهد.^۳ کتزیاس نیز از دسترسی به دفاتر و بایگانی‌های شاهی می‌گوید.^۴ آگاتیاس بر وجود دفترهای رسمی ثبت وقایع در دربار شاهنشاهی ساسانی در عهد خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۱ م) گواهی می‌دهد.^۵ هرمان نیز شیوه ایرانی ثبت وقایع

۱. نظارت، فاطمه، «خدای‌نامه و تأثیر آن بر بنیاد تاریخ‌نگاری اسلامی»، استاد راهنما سید اصغر محمودآبادی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹.

۲. هرودت، تاریخ هرودت، ج ۱، ص ۹۵.

۳. کتاب مقدس، کتاب عزرا، باب چهارم، آیات ۱۴-۱۵ و ۱۹، ص ۵۷۵؛ کتاب استر، باب ۶، ص ۶۰۷ و باب ۱۰، ص ۶۱۲.

۴. سیسیلی، دیودور، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ص ۱۴۸.

۵. آگاتیاس، تواریخ، ص ۸۴ و ۱۷۸.

تاریخی را در سالنامه ایرانی که آن را ماه‌روز می‌گفتند به مسلمانان می‌آموزد و اعراب مسلمان ماه‌روز را معرب کرده و مورخ خواندند و مصدر آن را تاریخ گفتند و تصمیم به وضع تاریخی برای مسلمانان گرفتند.^۱ از میان تاریخ‌پژوهان عصر جدید، نیچه هم معترف است که:

«نخستین بار ایرانیان تاریخ را درک کردند و آن را به دوران‌های مختلف تقسیم کردند».^۲

اسناد زرتشتی که از بعضی به‌جای مانده و برخی به عربی ترجمه شده است و اصل آن از میان رفته، گواهی بر تاریخ‌نگاری در ایران باستان است.

۱.۱. تاریخ‌نگاری مقدس

متون مقدس، فارغ از شأن الوهی، روایات تاریخی بسیاری را در خود گنجانده‌اند که می‌توان شرح و بسط این روایات را در تاریخ سنتی دنبال کرد. تاریخ مقدس، ایدئولوژیک است و سیری از آغاز تا فرجام را نیز گزارش می‌کند، ولی هسته میانی روایات متون مقدس درباره عصر تدوین یا نزول آن متن مقدس است که گزاره‌هایی کاملاً تاریخی‌اند.

تاریخ‌نگاری مدرن که بنیانی سکولار و اومانستی دارد، درصدد نفی تواریخ مقدس برآمده و به بهانه روایت آغاز و فرجام ایدئولوژیک، همه گزاره‌های تواریخ مقدس را نفی و بدل به اسطوره می‌کند و اگر قرار است اخبار دینی پذیرفته شود، باید روایت آن را از دل اسناد غیردینی بیرون کشید. به همین دلیل اخبار متون دینی زرتشتی در تاریخ‌نگاری مدرن، در دسته اساطیر جای گرفت و تنها به‌کار اسطوره‌شناسان آمد و از تاریخ جدا شد. تاریخ‌نگاری اسلامی با ایدئولوژی زرتشتی، همگون نیست، بلکه در تضادی آشکار است و آغاز و فرجامی دیگر گونه را روایت می‌کند، ولی درباره هسته میانی تاریخ یعنی وجود شخصیتی دین‌آور و اخبار زمانه و اخبار پیش و پس آن تا زمان ظهور اسلام، با تاریخ زرتشتی هم‌داستان و همگون است و تنها در بُعد ایدئولوژیک مخالفت‌های خود را ابراز می‌دارد.

۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۴۸؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۴؛ ابن‌اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از ابن‌اثیر، ص ۹-۱۰.
۲. یکتایی، مجید، تاریخ‌شناسی؛ نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۱۲.

تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی نه‌تنها تاریخ زرتشتی را اسطوره نمی‌خواند، بلکه بنیان روایت خود از ایران باستان را بر پایه گزاره‌های زرتشتی - ایرانی می‌نهد.

۲.۱. سنت شفاهی و اعتبار آن

آنچه بیش از کتابت در سنت ایرانی ارج داشت و معمول بود، سنت شفاهی و نقل سینه‌به‌سینه بود. مغستان‌ها و مراکز آموزشی حتی در دوران کتابت، بیش از اهتمام بر نگارش علوم، سنت شفاهی و سینه‌سپاری را فضل می‌شمردند و پاس می‌داشتند. سنت زرتشتی برای هرآنچه نیک می‌پنداشت، ایزدی برمی‌شمرد و آن را تقدیس می‌کرد؛ اما برخلاف سنت میان‌رودان و بین‌النهرین که برای قلم ایزد داشت،^۱ قلم را هنری دیوآموز می‌پنداشت و به‌جای آن برای اوراد مقدس و سینه‌سپاری، قداست قائل بود و مانثره را ایزد کلام مقدس برمی‌شمرد.^۲

مسعودی حفظ انساب را یکی از علل اهتمام ایرانیان به سنت شفاهی می‌داند که حاضر از گذشته و کوچک از بزرگ نقل می‌کرد.^۳

سنت شفاهی آن‌چنان استحکام داشت و حرفه‌ای عمل می‌کرد که زبان مرده‌ای را با آواهای دشوار تا زمان نگارش به‌دقت نگاه می‌داشت و گواه صحت انتقالش، دستیابی به ساختار و ریشه‌شناسی واژگان و ترجمه‌اش در قرن‌ها پس از آن است.

سنت شفاهی را شاید بتوان به دو دسته عمده تقسیم کرد: یکی سنت شفاهی در دین که موبدان حافظان گروهی آن بودند و دیگری سنت شفاهی در تاریخ که دهقان‌ها و حتی گوسان‌ها نیز جواز سینه‌سپاری و نقل آن را داشتند.

باور عمومی چه در دین و چه در تاریخ، ایشان را همراهی می‌کرد، ولی مأخذ و مصدر دریافت اخبار، مختص موبد و دهقان بود که به‌صورت حرفه‌ای آن را از طبقه پیشین خود دریافت می‌کردند. گواه این سخن آن است که در دوران نگارش، ازسویی دبیران ساسانی موبد بودند و از جانبی در دوران اسلامی که بنابر سنت اسلام تأکید بر کتابت بود، مورخان

۱. آموزگار، ژاله، «سنت شفاهی در ایران باستان»، بخارا، ش ۵۳، ص ۱۴۱-۱۵۱.

۲. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۳۶.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۵.

مسلمان که قائل به اسلوب تاریخ‌نگاری توثیقی بودند،^۱ تاریخ و دین ایران باستان را از قول موبدان^۲ و دهقان‌ها^۳ و روایت و نقلان حرفه‌ای تاریخ^۴ نقل می‌کردند و مردم عوام در این انتقال اخبار نقش درخشانی نداشتند.

سنت شفاهی در تاریخ ایران چنان مؤثر بود که هویتی مانا ساخت و بدل به یک خودشناسی عمومی شد.

۳.۱. تاریخ زرتشتی درباره ایران باستان

اخبار تاریخی ایران باستان در قطعات مختلفِ نوشتار کهن زرتشتیان، «اوستا» مضبوط است. اوستا از شخصیت‌هایی یاد می‌کند که در وداهای هندی نیز از آنان نام برده شده و از جمله یادکردهای مشترک هند و ایران است.^۵ اوستا عاری از اسطوره کیهان‌شناختی از هنگامه خلقت تا به هنگام معاد نیست، ولی با کنار زدن شاخ‌وبرگ‌های اسطوره‌ای، اخبار و روایات تاریخی به دست می‌آید که تداوم این روایات در همیشه تاریخ، نشان از رشته به هم تنیده تاریخ ایران باستان دارد. اوستا، به سان هر کتاب مقدس دیگر، یادکردهای تاریخی مردمان جغرافیای دینی را در خود جای داده است. چه بسیار نسک‌های اوستا که نیایشی، آیینی و فقهی است و روایت‌وار نقل تاریخ نمی‌کند، ولی نام بردن و ستودن اشخاصی که در سنت شفاهی جای داشتند و تفصیل آن‌ها که از متن‌های بعدی رسیده است، بُن مایه تاریخ می‌شود. همه نسک‌های اوستا کم‌وبیش در تحکیم اسناد روایی تاریخ ایران باستان سهیم‌اند.

پس از اوستا متون پهلوی دینی همچون دینکرد، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، ارداویرافنامه، مینوی خرد، زند و همن یسن، روایت پهلوی، داتستان دینیک و متون پهلوی غیردینی به سان خدای‌نامه، یادگار زریران، شهرستان‌های ایران‌شهر، آیین‌نامه و گاه‌نامه، سکسیکن و غیره روایت مدون تاریخ ایران باستان را به تصویر کشیدند.

۱. شکوری، جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، ص ۵۹-۶۱.

۲. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ص ۹۸؛ بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، ص ۵؛ ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب‌الأمم، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ص ۲۱.۲-۳۹.۳۲ و ۴۵.

۳. بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، ص ۵؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ص ۲۸، بخش ۱، بیت ۱؛ سخن‌گوی دهقان چه گوید نخست.

۴. بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، ص ۵؛ مجمل‌التواریخ والقصص، متن، ص ۲؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۴.

۵. نولدکه، تنودور، حماسه ملی ایران، ص ۱۲.

مجموعه این اسناد، روایتی یکدست از سلسله‌ها و شاهان ایران باستان گزارش می‌کند. پیشدادیان و کیانیان تا حمله اسکندر و اشکانیان و ساسانیان، سلسله‌های ایران باستان در روایت زرتشتی به شمار می‌روند.

۲. تاریخ‌نگاری اسلامی درباره ایران باستان

تاریخ‌نگاری اسلامی متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی-زرتشتی است. تاریخ‌نگاران مسلمان دسترسی وسیع به منابع گوناگون تاریخی دارند، ولی در نقل تاریخ ایران باستان به اخبار ایرانیان باستان و زرتشتیان تکیه دارند؛ چنان‌که طبری، غیرایرانیان را صاحب تاریخ مشخص و پیوسته نمی‌داند و تنها بنای مستحکم تاریخ را سلسله‌ها و سلطنت‌های ایران می‌خواند و معیار صحت تاریخ را از آن این دیار می‌شمرد^۱ و مسعودی نیز اسناد و روایات تاریخی ایرانیان را معتبرترین اسناد تاریخی می‌داند^۲ و نقل است که حمزه اصفهانی، کتاب تواریخ کبار الامم خود را از روی اوستا تصحیح کرد.^۳

پس عموم تواریخ اسلامی نیز سلسله‌ها و شاهان ایران را همان‌گونه که زرتشتیان و ایرانیان باستان روایت کرده بودند، نقل و روایت می‌کنند.

۱.۲. دسترسی مسلمانان به منابع تاریخی ایران باستان

مورخان اسلامی که بسیاری از ایشان ایرانی بودند، برای نوشتن تاریخ پیش از اسلام باوجود گوناگونی منابع، از تواریخ زرتشتی و ایران باستان استفاده فراوان می‌کردند. در مدت دو قرن‌ونیمی که فاصله بین انقراض سلسله ساسانی و استقرار سلسله صفاری است، اسلام در سراسر ایران گسترش یافت و زبان عربی، زبان مذهبی و علمی ایرانیان شد. عبدالله بن مقفع، کتاب‌ها و تاریخ ایران باستان را از پهلوی و سنسکریت و زبان‌های رایج دیگر به عربی برگرداند. مشهورترین آن‌ها، خدای‌نامه بود که به «سیرالملوک» ترجمه شد.^۴ حمزه اصفهانی شرح روایات تاریخی را از موبد ولایت شاپور بهرام بن مردان‌شاه نقل می‌کند که می‌گفت:

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۹۸.

۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۱۴۹.

۴. شعبانی، رضا، ممیزات تاریخ‌نگاری در ایران، ص ۳۲.

«بیست‌واند نسخه از کتاب خدای‌نامه را به دست آوردم و سنوات تاریخی پادشاهان ایران را از زمان کیومرث پدر، بشر تا پایان روزگار آنان و زوال حکومت ایشان به دست تازیان، اصلاح کردم».^۱

ابن‌قتیبه کتب «سیر العجم» را که همان خدای‌نامه باشد، خوانده بود. مسعودی دسترسی خود به اخبار ملوک و اقوام ایران باستان را از منابع اسرائیلی، یونانی، رومی طرح می‌کند، ولی آنچه را شایسته نقل می‌داند، اخبار ایرانیان است. همچنین وی می‌نویسد:

«به سال سیصد و سوم در شهر استخر پارس بنزد یکی از - بزرگ‌زادگان ایران، کتابی بزرگ دیدم که از علوم و اخبار ملوک و بناها و تدبیرهای ایرانیان مطالب فراوان داشت که چیزی از آن را در کتب دیگر چون «خدای‌نامه» و «آیین‌نامه» و غیره ندیده بودم».

مسعودی این کتاب را ترجمه‌ای از گنجینه اسناد شاهان ایرانی می‌داند که برای هشام بن عبدالملک از پارسی به عربی ترجمه شده بود.^۲

ابن‌خلدون در نقل مستقیم از اوروسیوس اسپانیایی، آستیگ جد مادری کوروش را آخرین پادشاه ماد که کوروش را پرورش داد و کوروش در جوانی، دولت او و سلسله مادها را منقرض کرده و همه متصرفات آن را بگرفت، گزارش می‌کند^۳ و این عیناً همان نقلی است که هرودت از مادها و سرآغاز هخامنشیان دارد. ابن‌خلدون گزارشی نیز از ابن‌عمید، ادیب پارسی قرن چهارم می‌آورد که وی نیز تاریخ ایران را به‌سان منابع غربی گزارش می‌کند.^۴ با وجود این دسترسی و نقل‌های منطبق با تواریخ یونانی، ابن‌خلدون^۵ و ابن‌اثیر^۶ و دیگر مورخان اسلامی، کوروش و اخلاف او را از شاهان فارسی بابل و از عمال و کارگزارن شاهنشاهی کیانی می‌شمردند که این نشان از اعتبار منابع ایرانی در نقل تاریخ باستان در نزد مورخان اسلامی است.

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۹.

۲. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۹۹.

۳. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون/ترجمه‌متن، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۹۱.

۶. ابن‌اثیر، علی بن محمد، تاریخ ایران از الکامل ابن‌اثیر، ص ۳۷-۳۸.

۲.۲. بررسی علل اتکا و اعتماد تاریخ‌نگاری اسلامی به تاریخ‌نگاری زرتشتی درباره ایران باستان
 ۲.۲.۱. اتفاق نظر ایرانیان درباره تاریخ باستان با وجود اختلاف نظر در عقاید، پراکندگی شهرها
 و تحفظ بر انساب

آنچه اسلوب ثقه‌نگاری و نقادانه مورخان اسلامی را به پذیرش روایت زرتشتی از ایران باستان واداشته، یک‌صدایی و اتفاق در نقل تاریخ سیاسی ایران باستان است. از دیدگاه مسعودی سه گریزگاه بر سر راه این روایت تاریخی قرار داشت:

اول آنکه سده‌های نخستین ایران اسلامی، مشحون از تنوع اعتقادی است و از کیش‌های ثنوی تا ادیان ابراهیمی در جای‌جای ایران مسکون‌اند. تکثر در باورها و گوناگونی کیش‌ها و نحله‌ها، ناگزیر جهان‌بینی‌های متضاد و متغایر می‌آفریند. این تکثر اعتقادی، بستری است که می‌تواند وحدت روایت تاریخی را دچار تزلزل کند و تشتت بیافریند. لیک با کنار زدن عناصر اعتقادی از گذشته تاریخی درباره ایران باستان، یک اجماع روایی به دست می‌آید که زرتشتیان، اصلی‌ترین گزارشگران این روایت‌اند.

دوم آنکه پهنه وسیع ایران کهن با وجود پراکندگی شهرها و دوری اوطان از مدائن تا خراسان و از فارس تا آذربایجان که می‌توانست بستری برای شکل‌گیری روایات متغایر از سلسله‌ها و شاهان ایران باستان باشد و بالمثل شاه محلی را شاهنشاه بخوانند و شاهنشاه ایران را شاه دیاری جدای از خود بدانند، می‌توانست گریزگاهی دیگر بر عدم توافق با تاریخ ایران باستان خلق کند، ولی چنین نشد و جز یک روایت از همه این سرزمین‌ها به گوش نرسید.

گریزگاه سوم دقت ایرانیان در حفظ انساب بود که هر ایرانی باید پدران و نسل و تبار خود را بشناسد و بر آن تحفظ داشتند. حاضران از گذشتگان خویش و کوچک از بزرگ نقل می‌کرد و سلسله‌های ایران هرکدام نسبت خود با اعقابش را نقل می‌کرد. این وضعیت می‌توانست شکننده باشد و تبار دیگری را به رسمیت نشناسد؛ اما چنین نشد.^۱

۲.۲.۲. پیوستگی شاهنشاهی و دوام حکمرانی ایرانیان برخلاف دیگر حکومت‌ها و اقوام در نامه تنسر، موبد زرتشتی به گشنسب -شاه طبرستان- آمده:

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۵.

«پادشاهی از عهد ایرج بن فریدون، پادشاهان ما را بود و حاکم بر همه ایشان بودند و به خلافتی که میان اهل اقالیم خاست به فرمان و رأی ایشان قرار گرفتند و پیش ایشان دختر خویش و خراج و هدایا فرستادند».^۱

مورخان اسلامی نیز هیچ قوم و دیاری را هم‌ردیف ایرانیان نمی‌شناسند و پیوستگی شاهنشاهی و دوام مُلک را تنها وصف ایرانیان می‌دانند که در شوکت و سالاری و قدرت و تدبیر نظیر نداشتند^۲ و دیگر اقوام از بیم صولتشان به ایشان باج می‌دادند^۳ یا حتی گماشته شاهنشاهی ایران بودند.^۴ این پیوستگی قدرت و دوام دولت، تاریخ آنان را نظم می‌بخشید؛ چراکه پیوستگی و تداوم حکمرانی ایرانیان، پیوستگی در نقل خلف از سلف^۵ و پیوستگی در تاریخ‌نگاری را به دنبال داشت و تنها دوره شکاف تاریخ‌نگاری، دوران زوال حکومت ایرانیان با حمله اسکندر بود و پس از طی حکومت سلوکی و اشکانی، دگر بار به امر تاریخ‌نگاری روی آوردند.^۶ مورخان اسلامی چنین تداومی را برای هیچ قومی نمی‌پذیرند و آنان را در نقل پیوسته تاریخ ناتوان می‌بینند.^۷

۲. ۳. شناخت بهتر نیاکان و گذشتگان خود

تبارشناسی یا علم انساب از مقوله علم تاریخ است^۸ و ایرانیان باستان، چنان‌که از اسناد زرتشتی^۹ و کتیبه‌های باستانی^{۱۰} هویدا است، تحفظ بر نسب را بر خود فرض می‌شمردند همان‌طور که از نامه تنسر برمی‌آید، دانش انساب برای دانستن طبقات مختلف اجتماعی

۱. تنسر، نامه تنسر به گشنسب، ص ۸۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۴ و ۲۳۶؛ ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالی، ص ۱؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۱، ص ۱۷۴؛ تاریخ ابن‌خلدون/ترجمه متن، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. مسعودی، علی بن حسین، التنبه والاشراف، ص ۹۸؛ ابن‌اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر، ص ۳۲ و ۴۰؛ ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالی، ص ۷۴-۷۵ و ۱۱۱.

۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۱۵۱.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۴؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۱۵.

۶. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ترجمه، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۳۷.

۸. ادکائی، پرویز، «تبارشناسی در ایران ۱»، ایران‌شناخت، شماره ۱۴، ص ۹۶؛ امین، حسن، «تبارشناسی انسان و علم انساب»، حافظ، شماره ۸۲، ص ۷.

۹. ر.ک: پشت‌ها، فروردین پشت؛ بندهش، ص ۱۴۹.

۱۰. ر.ک: شارپ، رلف نارمن، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، ۳۲.

آن‌چنان مهم بود که برای نگاهداشت آن، کتاب‌ها و دیوان‌ها می‌نوشتند.^۱ در دوران اسلامی نیز خاندان‌های بزرگی از آنان انساب خود را محفوظ داشتند.^۲

مورخان اسلامی با وجود دسترسی به روایات یونانی، رومی و اسرائیلی درباره ایران باستان و وقوف بر تضاد این اخبار با گزارش زرتشتیان بر آن اسناد متضاد وقعی نمی‌نهادند و بلکه طرد می‌کردند؛^۳ از جمله علل بی‌اعتنایی و طرد اسناد دیگر اقوام نسبت به ایران را خودشناسی ایرانیان می‌شمردند. چنان‌که طبری می‌نویسد:

«هر قومی پدران و نسب‌ها و مآثر خویش را بهتر از دیگران شناسند و در هر موضوع مورد گفت‌وگو، به اهل آن رجوع باید کرد».^۴

البته در انساب ایرانی، گاه کار به افراط می‌کشید و نسب‌های جعلی نیز برای اجلال و رفع خلل افراد ساخته می‌شدند و آنان را به اصل شریفی می‌رساندند،^۵ و تنسر، حمله اسکندر را عامل سهل‌انگاری در تحفظ بر علم انساب در ایران می‌داند.^۶

اما این امر ضروری به مدعا که وجود اصل و نسب شریف در ایران باستان و تحفظ آن در نسل‌های بعد است، نمی‌زند. شگفت آنکه مقدسی در فلسفه به مباحث فلاسفه یونانی مراجع داشته، ولی در تاریخ به کلی از منابع یونانی روی‌گردان بود و آن‌ها را مرجع نمی‌دانست، بلکه به منابع ایرانی رجوع می‌کرد و دلیل آن را اهتمام و جدیت ایرانیان به اخبار گذشتگان‌شان می‌شمرد.^۷

۴.۲.۲. وجود دفاتر بایگانی و خزانه‌های اسناد تاریخی

سنت شفاهی در علوم منقول ایران باستان جایگاه ویژه‌ای داشت؛ اما شواهد و قرائن، گویای آن است که تاریخ‌نگاری به معنای ثبت و ضبط وقایع مهم، در ایران مرسوم بود و دبیرانی هم بر این مهم مبادرت داشتند. گزارش فردوسی از خوانش نامه باستان در محافل شاهان

۱. تنسر، نامه تنسر به گشنسب، ص ۶۵.

۲. ر.ک: امین، حسن، تبارشناسی انسان و علم انساب، نشریه حافظ، شماره ۸۲، (صفحات از ۷ تا ۱۳)، ص ۱۰.

۳. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۹۸.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰.

۵. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۶۱-۶۴.

۶. تنسر، نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۶.

۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۴۹۹.

ساسانی، گواه بر نگهداری مکتوبات وقایع مهم در گنج‌نامه ساسانیان است.^۱ مسعودی سخن از نسخه‌برداری روی اسناد خزائن ملوک ایران به میان آورده و همچنین می‌نویسد:

«چنان بوده که وقتی یکی از شاهان بُردی، تصویر او را کشیده، به خزینه می‌سپردند تا زندگان از وصف مردگان بی‌خبر نمانند».^۲

۲.۲.۵. هم‌خوانی تاریخ با جغرافیا

تاریخ بدون زمان و مکان، به اسطوره بدل می‌شود. واقعه تاریخی، مکان‌مند بوده و چه بسیار که اسناد زرتشتی سرزمین ایرانشهر را با وقایعی که به خود دیده، نام برده و بنیاد شهرها و ازمنه آبادانی و ویرانی آن را بیان می‌کند.^۳ هم‌خوانی واقعه تاریخی با جغرافیا، مورخان اسلامی را برآن داشت تا در پذیرش تاریخ زرتشتی تردیدی به خود راه ندهند و سلطه شاهنشاهی ایران بر پهنه وسیعی از جهان و اخبار شهرهای کهن شاه بنیاد را بپذیرند؛ چنان‌که بنیاد بابل را از طهمورث^۴ و بلخ را از کیخسرو یا لهراسب،^۵ فسا را از گشتاسب،^۶ دارابگرد را از دارا فرزند دارا^۷ و استخر را از دارا^۸ می‌شمردند. البته در خوانش روایات زرتشتی، با جغرافیای اساطیری زرتشتیان مواجه می‌شدند که منبعث از باورهای دینی بود.

۲.۳. نگرش انتقادی تاریخ‌نگاری اسلامی به تاریخ سنتی زرتشتی

۲.۳.۱. نگرش انتقادی به سنوات تاریخی

مورخان اسلامی سنوات تاریخی و سال‌شمارها را در بررسی تاریخی به‌کار می‌گیرند، ولی چه بسیار که آن تواریخ و سنوات را دقیق نمی‌دانند. مورخان اسلامی ده دلیل برای مغشوش و نادرست بودن سنوات تاریخی برشمرده‌اند.

۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بخش ۷، بیت ۳۱۵، ص ۳۲۳.
۲. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۹۹.
۳. بندهش، ص ۱۳۳؛ دریایی، شهرستان‌های ایرانشهر.
۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۳۰.
۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۳؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۲.
۶. ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، ص ۱۱۸؛ ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۳۸.
۷. ابن اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۴۳؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۵۰۸.
۸. همان، ص ۴۱.

۲.۳.۱.۱. تاریخ‌گذاری مطابق جهان‌بینی اساطیری

زرتشتیان مطابق باور دینی خود، آغاز و انجام جهان را کرانمند و تاریخ‌گذاری کرده، و مبدأ آفرینش بشر را از کیومرث شمرده و سال‌شماری کرده‌اند.^۱ لاجرم مورخان اسلامی این جهان‌بینی را نپذیرفته و سال‌شماری براساس آن را نادرست می‌دانند.^۲

۲.۳.۱.۲. تبدیل زبان و خط در درازای تاریخ

به نظر ابومعشر منجم، چون تاریخ از خطی به خط دیگر و از زبانی به زبان دیگر و از کتابی به کتاب دیگر در طول سالیان دراز منتقل شده است، کاهش و فزونی به غلط در آن روی می‌دهد.^۳ موسی کسروی گوید:

در کتاب موسوم به خدای‌نامه که چون از فارسی به عربی ترجمه شد، به تاریخ «ملوک الفرس» موسوم گردید نگرستم و در نسخه‌های آن چندین بار دقت و استقصا کردم، همه آن‌ها با یکدیگر اختلاف داشتند تا آنجا که دو نسخه یکنواخت و مطابق نیافتم، و این اختلاف در نتیجه اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر به وجود آمده بود.^۴

۲.۳.۱.۳. فترت‌های ثبت نشده

در طول تاریخ ایران به کرات فترت‌ها و فواصل طولانی پیش آمده که ایران بی‌پادشاه ماند و یازیر یوغ دیگر حکومت‌ها در آمد و تاریخ‌نگاری ایرانی به سستی گرایید. بیرونی، غفلت از تاریخ‌نگاری زرتشتی در دوره اسکندر تا پایان اشکانیان را می‌پذیرد و احوال عمومی مردمان آن عصر را پراکنده می‌داند که به واسطه سختی‌ها و بدرفتاری‌های دوران اسکندر و جانشینان او، بیشتر سر در لاک خود فرو برده و از تاریخ‌نگاری دوران اسکندر و اشکانی غفلت ورزیدند، ولی پس از آنکه از شر اسکندر و اشکانیان فارغ بال و آسوده‌خاطر شدند، به تاریخ‌نویسی مشغول شدند.^۵

۱. دادگی، فرنیغ، بندهش، ۳۹.

۲. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۲۰.

۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۸.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ترجمه، ص ۱۷۱-۱۷۲.

ابومعشر و خواند میر، مقاطع دیگری از فترت حکومت ایرانی را که موجب خلل در تاریخ‌نگاری شد، برمی‌شمرند^۱ و از آنجا که سبک تاریخ‌نگاری ایرانی، ثبت سنوات با محاسبه ایام سلطنت شاهان بود،^۲ مغشوش بودن سنوات تاریخی روشن می‌گردد.

۲. ۳. ۱. ۴. مغایرت سال‌شمارها

تطورات گاه‌شماری که گاه نتیجه تغییر شیوه محاسبات بود و برای مثال تدوین کیسه‌گیری و تعطیلی آن در دوره اسلامی تا دوران متوکل و معتضد، اختلاف در تعیین سنوات تاریخی را به دنبال داشت.^۳

۲. ۳. ۱. ۵. اختلاف بر سر مدت سلطنت پادشاهان

اینکه هر پادشاه چند سال بر تخت نشست، در محاسبه سنوات تاریخی ایران مؤثر است؛ چراکه تاریخ‌نگاری ایرانی با ادعای پیوستگی و دوام سلطنت، مطابق سنوات سلطنت شاهان، ایام را می‌شمرد. در مقدار سلطنت برخی از ایشان به‌ویژه در سلسله نخست اختلاف است.^۴

۲. ۳. ۱. ۶. عدم همگونی عمر دنیا از قول منجمان با دعاوی پیروان ادیان یهود و نصارا و زرتشت مورخان اسلامی عمر دنیا را بنابر محاسبات نجومی، خلاف ادعای یهود و نصارا و زرتشت می‌دانند و این را گواهی بر مغشوش بودن سنوات تاریخی می‌شمرند.^۵

۲. ۳. ۱. ۷. افتادگی اسامی شاهان با نام‌های مشابه

مورخان اسلامی با بررسی نسخه‌های تاریخی زرتشتی متوجه افتادن اسامی شاهانی که تشابه اسمی یا عنوانی با پدر خود داشته‌اند، شده‌اند. عدم ذکر شاه و ایام سلطنتش، سنوات تاریخی را مغشوش می‌کند،^۶ به‌ویژه اینکه امکان دارد این سهو بیش از موارد یافت شده باشد.

۲. ۳. ۱. ۸. کتاب‌سوزی و قتل موبدان و ناقلان شفاهی تاریخ

مورخان اسلامی یکی از دلایل خود در مغشوش خواندن سنوات تاریخی ایران را حمله

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۸؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۴۸؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۴.

۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۵۱-۵۲.

۴. ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، ص ۵؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۹.

۶. همان، ص ۱۴-۱۵.

اسکندر و کتاب‌سوزی و قتل موبدان و هیربدان و حکما و دانشمندان و ناقلان شفاهی تاریخ می‌دانند.^۱

۲. ۳. ۱. ۹. مبدأ قرار دادن تاریخ با سلطنت هر شاه در دوران سلطنتش و از سرگیری تاریخ با سلطنت شاه بعدی

آنچه مسلمانان را از کاربرد روش تاریخ‌گذاری ایرانی و زرتشتی، هنگام تعیین مبدأ تاریخ برای اسلام بازداشت، تغییر زودبه‌زود مبدأ تاریخ ایران و ایجاد بستر به‌هم‌ریختگی سنوات تاریخی بود.^۲ مورخان اسلامی چنین وضعیتی در تغییر مبدأ را محل ثبت سنوات تاریخی و موجبات مغشوش شدن آن می‌دانند.^۳

۲. ۳. ۱. ۱۰. دست‌کاری سنوات تاریخی در جهت اهداف دینی و سیاسی مسعودی از رازی درباره دست‌کاری سنوات تاریخی به جهت اهداف سیاسی-دینی پرده برمی‌دارد. گراردو نیولی از کشف این راز توسط مورخ اسلامی دفاع، و او را تحسین می‌کند.^۴ مسعودی آن راز را چنین بازگو می‌کند:

ایرانیان با اقوام دیگر درباره تاریخ اسکندر یک اختلاف بزرگ دارند و بسیاری مردم از این غافل مانده‌اند؛ زیرا به‌طوری که ما در ولایت فارس و کرمان و دیگر سرزمین عجمان دیده‌ایم، این یک راز دینی و شاهانی است و تقریباً هیچ‌کس به‌جز موبدان و هیربدان و اهل علم و درایت ندانند و در کتاب‌هایی که درباره اخبار ایرانیان تألیف کرده‌اند و دیگر کتب، سرگذشت و تاریخ نیست.

قضیه این است که زرادشت پسر پورشسب پسر اسپیمان در ابستا، که به نظر ایرانیان کتاب آسمانی است، گفته است: «پس از ۳۰۰ سال ملکشان آشفته شود و دینشان به‌جا بماند و چون هزار سال تمام شود دین و ملک با هم برود». مابین زرادشت و اسکندر، حدود ۳۰۰ سال بود؛ زیرا زرادشت به‌طوری که از پیش ضمن خبر او در همین کتاب گفتیم، در ایام پادشاهی کی‌بشتاسب پسر کی‌لهراسب بوده است و اردشیر پسر بابک ۵۰۰ سال و ده و چند سال پس از اسکندر به پادشاهی رسید و ممالک پراکنده را فراهم کرد و

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۷؛ ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ترجمه، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۴؛ ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. نیولی، گراردو، از زردشت تا مانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳-۴۴.

متوجه شد که تا پایان هزار سال، حدود ۲۰۰ سال مانده است و خواست دوران ملک را ۲۰۰ سال دیگر تمدید کند؛ زیرا بیم داشت وقتی ۲۰۰ سال پس از وی به سر رسد، مردم با اتکای خبری که پیامبرشان از زوال ملک داده است، از یاری و دفاع آن خودداری کنند. بدین جهت از ۵۰۰ ده و چند سالی که مابین او و اسکندر فاصله بود، حدود یک و نیم آن را کم کرد و از ملوک الطوائف، کسانی را که در این مدت باقی مانده و شاهی کرده بودند، یاد کرد و بقیه را از قلم انداخت و در مملکت شایع کرد که استیلا ی او بر ملوک الطوائف و کشتن اردوان که از همه ایشان مهم تر بود و سپاه بیشتر داشت، به سال دویست و شصتم پس از اسکندر بوده است. تاریخ را بدین سان وانمود و میان مردم رواج گرفت. بدین جهت میان ایرانیان و اقوام دیگر اختلاف افتاد و تاریخ سال های ملوک الطوائف نیز آشفته شد.^۱

۲. ۳. ۲. نقد جهل تاریخی

مورخان اسلامی به جهل زرتشتیان درباره انبیای الهی و وقایع مهم زمان پیامبران همچون بی خبری از نوح عَلَيْهِ السَّلَام و طوفان منتقدند.^۲

۲. ۳. ۳. نقد روایات اساطیری و غیر عقلانی برگرفته از باورهای دینی زرتشتی

مورخان اسلامی منتقدانه و با دقت نظر، روایات زرتشتی را بررسی و جرح و تعدیل می کردند و آنچه برآمده از اساطیر زرتشتی و روایات خرافی و غیر عقلانی بود، کنار می زدند؛ چنان که برخلاف زرتشتیان که کیومرث را اولین انسان می خواندند،^۳ او را اولین شاه ایرانی و پدر پارسیان می نامند،^۴ و اخبار مشی و مشیانه که در آغاز گیاه ریاس بود^۵ و پرواز کیکاووس از فراز برج بابل^۶ و خوارق زرتشت^۷ و برگرفتن آتش آتشکده ها از آتش

۱. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف، ص ۹۱-۹۲.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۳. ۱۰۵؛ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳. دادگی، فرنیغ، بندهش، ترجمه بهار، ص ۴۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۱۲؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۷.

۶. ابن اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۳۰.

۷. حسینی، مجدالدین محمد، زینة المجالس، ص ۶۸.

زمان زرتشت^۱ را روایاتی ناپسند^۲ و افسانه‌هایی غیرعقلانی دانسته‌اند که گوش از شنیدن آن ابا دارد^۳ و دروغ‌های خُنک ایرانیان می‌شمرند.^۴

یعقوبی برخی دیگر از این خوارق و خرافات اساطیری را برشمرده و می‌نویسد:

پارسیان برای پادشاهان خود چیزهای بسیاری ادعا می‌کنند که قابل قبول نیست؛ از قبیل فزونی در خلقت، تا آنجا که برای یک نفر چندین دهان و چندین چشم و برای دیگری صورتی از مس و بر شانه دیگری دو مار که مغز سر مردان خوراک آن‌هاست، باشد و همچنین زیادی عمر و دفع مرگ از مردم و مانند این‌ها. از اموری که عقل آن را نمی‌پذیرد و در شمار بازی‌ها و یاه‌گویی‌های بی‌حقیقت قرار می‌دهد. پیوسته خردمندان و دانایان عجم و بزرگان و شاهزادگان و دهقانانشان و اهل علم و ادب این‌گونه مطالب را نگفته و صحیح ندانسته‌اند، از حقیقت برکنار شمرده‌اند.^۵

۲. ۳. ۴. تفاوت مواجهه تاریخ‌نگاری اسلامی بین دوره پیشدادی و دوره کیانی عمده انتقادات مورخان اسلامی درباره تاریخ ایران، مربوط به دوران پیشدادی است و تا جایی پیش رفته‌اند که برخی از ایشان در وجود چنین حشمت و دولتی و تاریخ و شخصیت‌هایی تشکیک کرده و بلکه نفی می‌کنند؛^۶ چنان‌که ابن‌خلدون معتقد است:

«ایرانیان را در جهان، دو دولت بزرگ بود: یکی کیانی و دیگری ساسانی».

اگرچه احوال پیشدادیان را هم نقل می‌کند، آنان را آن‌چنان که زرتشتیان بزرگ داشته‌اند، باور ندارد و می‌نویسد:

«اینکه بگوییم پیش از این دو دولت (کیانی و ساسانی)، دولتی دیگر وجود داشته، بعید می‌نماید».^۷

۱. ابن‌اثیر، علی بن محمد، تاریخ ایران از الکامل ابن‌اثیر، ص ۳۴.
۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۷.
۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۱۴۰-۱۴۲.
۴. ابن‌اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر، ص ۳۰.
۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۳.
۶. همان.
۷. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون/ترجمه متن، ج ۱، ص ۱۷۲.

برخلاف این وضعیت درباره پیشدادیان که مورخان اسلامی تا انکار آن پیش رفته‌اند، نگرش اساطیری و روایات خرافی درباره تاریخ کیانی به‌گونه چشمگیری در مآخذ زرتشتی و ایرانی فروکش می‌کند و بیشتر، رویکردی تاریخی دارد. در نتیجه مورخان اسلامی با بینشی تاریخی به دور از نفی و انکار و تشکیک، با اصول تاریخ‌نگاری خود به آن اتکا کرده و نقل می‌کنند.

۲. ۳. ۵. نقد تطبیق بین پادشاهان ایران و اخبار انبیای الهی

چه بسیار موبدان زرتشتی و حتی شعویان ایرانی درصدد مقبولیت در بین امت اسلام برآمدند و شخصیت‌های تاریخ زرتشتی و ایرانی را با انبیای الهی تطبیق دادند؛^۱ چنان‌که جمشید را با سلیمان یکی کرده‌اند^۲ و لهراسب را یکی از فرزندان یعقوب دانسته‌اند و اسماعیل را کابرش بن فیقوار خواندند و فریدون را نوح و زرتشت را ابراهیم گفتند. بیرونی در نقد این تطبیق‌ها می‌نویسد:

بر کسی که دارای کمترین معرفت به تواریخ و انساب باشد و در اخبار آثار کمترین نظر کرده، پوشیده نیست که این سخنان ژاژخایی و هرزه‌درایی است و چون میان عرب و عجم مفاخره در گرفت که کدام بالاتر و والاترند و بیشتر تکیه‌گاه عرب به انتساب به ابراهیم بود که در اسلام سبقت گرفته. این بود که ایرانیان نیز خواستند معارضه به مثل کنند با آنکه با توجه به کلام ایزدی که فرموده: ان اکرمکم عند الله اتقاکم و نیز گفته دیگرش: فلا انساب بینهم ولا یتسائلون و با توجه به گفتار پیغمبرش که الناس من آدم و آدم من تراب و لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی، بی‌نیاز از این انتساب‌ها بوده‌اند و فخر و مباهات در سبقت به محاسن اخلاقی و پیشی گرفتن از هم در انجام کار خوب و دنبال علم و حکمت رفتن و روح را با صور عالیه موجودات زینت دادن، تحقق می‌یابد و هرکس چنین شد در این دادرسی داد، برده و گرنه داد باخته است.^۳

۱. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، تعلیقه اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، ص ۴۶۴؛ معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۱۱۱؛ اصفهانی، رضا، ایران، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، ص ۴۳.
 ۲. ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، ص ۹.
 ۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۲.۴. پر کردن خلأهای تاریخی

مورخان اسلامی اگر از سویی به تاریخ‌نگاری زرتشتی، روشی تصحیحی-تنزیهی دارند و آن تواریخ کهن را از اسطوره و خیال می‌رهانند، از دیگر سو رویکردی تکمیلی-تقویتی داشته و خلأهای تاریخ زرتشتی را با وسعت منابعی که در دست دارند، پر کرده‌اند و آنچه در تاریخ ادیان ابراهیمی جای دارد، در تاریخ ایرانی-زرتشتی جانمایی می‌کنند؛ چنان‌که مورخان اسلامی، انبیا را با شاهان هم‌عصرشان در منابع ایرانی یاد می‌کنند^۱ یا برای مثال کوروش در منابع زرتشتی و خدای‌نامه و ترجمه‌های عربی و فارسی آن جای ندارد و فردوسی و ثعالبی، به‌واسطه تعهدی که به بازگردان و ترجمه خدای‌نامه‌ها دارند، نامی از کوروش نمی‌برند، ولی مورخان اسلامی همچون طبری^۲، مسعودی^۳، ابن‌اثیر^۴، ابن‌خلدون^۵، ابن‌بلخی^۶، بیرونی^۷، ابن‌مسکویه^۸، حمزه اصفهانی^۹ و دیگران^{۱۰} از منابع دیگر بهره گرفته، و کوروش را در تاریخ جانمایی کرده‌اند.

نتیجه

دسترسی موبدان زرتشتی به نسخه‌های گوناگون خدای‌نامه در دوران اسلامی، ایشان را مصدر شناخت تاریخ ایران باستان کرده بود و محل رجوع مورخان اسلامی بودند. تنوع نسخ خدای‌نامه و وجود مغایرت در میان آن‌ها، شأنی فارغ از شئون دینی سابق برای

۱. ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۴۲۰؛ ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب‌الأمم، ج ۱، ص ۶۱؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۳.
۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف، ص ۱۸۱.
۴. ابن‌اثیر، علی بن محمد، اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۳۷.
۵. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۱۱۵.
۶. ابن‌بلخی، فارسنامه ابن‌بلخی، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۷. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ج ۱، ص ۲۹.
۸. ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب‌الأمم، ج ۱، ص ۸۴.
۹. اصفهانی، حمزه بن حسن، پیامبران و پادشاهان، ص ۳۸ و ۹۱.
۱۰. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع‌الانساب، ج ۱، ص ۱۳۹؛ حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، المعجم فی آثار ملوک‌العجم، ص ۲۳۱؛ بابن‌العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصرالدول، ص ۴۸.

موبدان آفریده بود و ایشان مصحح خدای نامه تلقی می شدند.^۱ لیک مورخان اسلامی در جنگ روایت‌ها که با هجمه تاریخ‌نگاری‌های گوناگون یونانی، رومی، اسرائیلی درباره ایران باستان مواجه بودند، مدافعانه در کنار زرتشتیان و ایرانیان ایستادند و تنها ایرانیان را عهده‌دار روایت تاریخی خود دانستند و تاریخ ایران را بزرگ داشتند و اقوال دیگر ملت‌ها را پس زدند؛ چنان‌که بیرونی اقوال اهل مغرب درباره حکومت‌های ایران باستان را خلط تاریخ دانسته و آنان را متهم کرده است که ملوک ایران را با کارگزارانشان روی هم رفته شمرده‌اند.^۲ همچنین اختلافاتی چند از تاریخ‌نگاری یهودی به سان حمزه اصفهانی^۳ بیرون می‌کشد^۴ و نشان می‌دهد که بنی اسرائیل به امر تاریخ‌اعتنایی نداشتند^۵ و با طعنه، آن‌ها را از معركة تاریخ‌نگاری بیرون می‌برد و می‌گوید:

آری در قومی چون بنی اسرائیل که چندین مرتبه در ایشان قتل واقع شده و به اسارت برده شده‌اند، دور نیست که چنین اختلافات روی دهد و بهتر این است که این بحث‌ها را کنار بگذارند و به کاری دیگر مشغول شوند تا آنکه بامداد رستاخیز رسد.^۶

تاریخ‌نگاری اسلامی در مقابل تاریخ‌نگاری زرتشتی-ایرانی، هم چشم بسته و بی‌چون و چرا نیست و با امعان نظر و شیوه‌های حدیثی و روش‌های اطمینان‌بخش در علوم منقول، روایات ایرانی و زرتشتی را بررسی کرده و جرح و تعدیل می‌کنند و در تعارض به‌گونه‌ای^۷ و در مواجهه با اسامی غیرعربی به‌گونه‌ای^۸ و در مقابل نسخ به شیوه‌ای عالمانه تاریخ ایران باستان را می‌نگاشتند.

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۹.
۲. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ترجمه، ص ۱۵۱.
۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۸.
۴. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه، ص ۱۷۵-۱۷۶.
۵. همان، ص ۱۱۰.
۶. همان، ص ۱۱۵.
۷. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ‌ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۱۷۲.
۸. همان، ص ۱۷۵.

منابع

- ۱) ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹م، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیة، بی جا.
- ۲) ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ سوم: علم، تهران.
- ۳) ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، ۱۳۶۳، العبر- تاریخ ابن خلدون، عبدالمحمد آیتی، چاپ اول: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۴) ابن مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الأمم، ابوالقاسم امامی، سروش، تهران.
- ۵) ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، چاپ نهم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۶) ابن بلخی، ۱۳۷۴، فارسنامه ابن بلخی، اول: بنیاد فارس شناسی، شیراز.
- ۷) ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۱۳۸۹، آثار الباقیة، اکبر داناسرشت، چاپ ششم: امیرکبیر، تهران.
- ۸) ادکائی، پرویز، ۱۳۷۸، «تبارشناسی در ایران ۱»، نشریه ایران شناخت، شماره ۱۴.
- ۹) اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۴۶، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه سنی ملوک الارض و الانبیاء، جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۱۰) اصفهانی، رضا، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، الهام، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۱) امین، حسن، ۱۳۹۰، «تبارشناسی انسان و علم انساب»، نشریه حافظ، شماره ۸۲.
- ۱۲) آگاثیاس، ۱۴۰۰، تواریخ، محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول: نشر لاهیتا، تهران.
- ۱۳) آموزگار، ژاله، ۱۳۸۵، «سنت شفاهی در ایران باستان»، مجله بخارا، شماره ۵۳.
- ۱۴) _____، ۱۳۸۳، تاریخ اساطیری ایران، چاپ ششم: سمت، تهران.
- ۱۵) بابن العبری، غریغوریوس الملطی، ۱۹۹۲، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، چاپ سوم: دار الشرق، بیروت.
- ۱۶) بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخ‌نامه طبری، تحقیق و تصحیح محمد روشن، چاپ دوم: سروش، تهران.

۱۷) بی‌نا، مجمل التواریخ و القصص، بی‌تا، تحقیق ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، تهران.

۱۸) پایان‌نامه: نظارت، فاطمه، خدای‌نامه و تأثیر آن بر بنیاد تاریخ‌نگاری اسلامی، استاد راهنما: سید اصغر محمودآبادی، کارشناسی‌ارشد دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۸۹.

۱۹) پوردوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، چاپ اول: اساطیر، تهران.

۲۰) تنسر، ۱۳۱۱، نامه تنسر به گشنسب، مجتبی مینوی، چاپ اول: خوارزمی، تهران.

۲۱) ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، ۱۳۸۴، شاهنامه ثعالبی، محمود هدایت، چاپ‌پنجم: اساطیر، تهران.

۲۲) حسینی، مجدالدین محمد، ۱۳۶۲، زینة المجالس، کتابخانه سنایی، تهران.

۲۳) حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، ۱۳۸۳، المعجم فی آثار ملوک العجم، احمد فتوحی‌نسب، اول: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

۲۴) خواند میر، ۱۳۶۲، حبیب‌السیر، چاپ سوم: کتاب‌فروشی خیام، تهران.

۲۵) دادگی، فرنخ، ۱۳۸۵، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ سوم: توس، تهران.

۲۶) دریایی، تورج، ۱۳۸۸، شهرستان‌های ایران‌شهر، شهرام جلیلیان، چاپ اول: توس، تهران.

۲۷) سیسیلی، دیودور، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، حمید بی‌کس و اسماعیل سنگاری، جامی، تهران.

۲۸) سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية، تعلیقات: سید محمدعلی قاضی طباطبایی، چاپ دوم: دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۲۹) شارپ، رلف نارمن، ۱۳۸۸، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، چاپ سوم: پازینه، شیراز.

۳۰) شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۸۱، مجمع‌الانساب، محقق میرهاشم محدث، چاپ اول: امیرکبیر، تهران.

۳۱) شعبانی، رضا، ۱۳۹۲، ممیزات تاریخ‌نگاری در ایران، چاپ اول: نشر قومس، تهران.

- (۳۲) شکوری، ابوالفضل، ۱۳۷۱، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر، چاپ اول: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، قم.
- (۳۳) طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم اساطیر، تهران.
- (۳۴) فردوسی، ابوالقاسم، بی‌تا، شاهنامه، چاپ مسکو.
- (۳۵) کتاب مقدس، ۱۹۹۶، چاپ نخست: انتشارات ایلام.
- (۳۶) علامه مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، بحار الانوار، الطبعة الثالثة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- (۳۷) مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم علمی و فرهنگی، تهران.
- (۳۸) _____، ۱۳۶۵، التنبیه و الإشراف، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم: علمی و فرهنگی، تهران.
- (۳۹) معین، محمد، ۱۳۸۸، مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ پنجم: انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- (۴۰) مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ ترجمه البدء و التاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول: آگه، تهران.
- (۴۱) نولدکه، تئودور، ۲۵۳۷ شاهنشاهی، حماسه ملی ایران، بزرگ علوی، چاپ سوم: نشر سپهر، تهران.
- (۴۲) نیولی، گرادو، ۱۳۹۰، از زردشت تا مانی، آرزو رسولی (طالقانی)، چاپ اول: نشر ماهی، تهران.
- (۴۳) هرودت، تاریخ هرودت، ۱۳۸۹، مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول: اساطیر، تهران.
- (۴۴) یکتایی، مجید، ۱۳۵۰، تاریخ‌شناسی = نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری، کاخ، تهران.